

ارزش علمی تحقیق در باره  
چگونگی و تاریخ پیدایش خط  
و باز شناخت قوم و ملتی که مبدع  
و مخترع آن بوده است بیش از  
آنست که بتوان در چند صفحه  
بیان و عیان ساخت.

در این مقدمه بحد مقدور  
مختصری بعنوان سر آغاز و  
بیان مقصود متذکر است. اگر  
بنظر تحقیق و واقع بینی بنگریم؛  
اختراع خط برای بشریت در  
زمان خود آن اندازه ارزش و  
اعتبار داشته است که امروز  
تسخیر سیارگان سما و مسافرت  
بکرات و فضا دارد. آنکاه  
میتوانیم بهتر و بیشتر بارزش و  
اهمیت این اختراع شکرف  
پی ببریم که منصفانه قضاوت کنیم

ایران

محمد مدن جھکان

بقلم

رکن الدین جمایو نقرخ

و بدانیم که همه ابداعات و ابتکارات و اکتشافات بشر مدیون و مرهون اختراع و پیدایش خط بوده است. اگر بشر، موفق با اختراع خط نشده بود، مسلماً به اختراع خط ریاضی (شماره نویسی) که آنهم گونه‌ای خط بوده است توفیق نمی‌یافت، و اگر این توفیق برای او دست نداده بود بدیهی است نمی‌توانست محصول تجربیات و تفکرات هفتاد قرن خود را مدون و منظم سازد تا در اثر مرور این تجربیات هر نسلی با احاطه و در دسترس داشتن پژوهشهای نسلهای گذشته بدانش‌های تازه تری راه‌یابد و دست یازد و بر آنها نیز بیفزاید و نتیجه آن اختراعات و اکتشافات کنونی گردد با این توضیح، اصل، پیدایش و اختراع خط بوده و فرع آن، اینهمه ابداعات و ابتکارات.

با پژوهش و ژرف نگری توان دانست که عامل اساسی و اصلی فرهنگ و مدنیت بشریت، خط و ریاضیات است.

بطور یقین، اگر نیاگان ما موفق با اختراع خط و پی بردن بدانش ریاضی نشده بودند، راه ورود ما به بهشت دانش مسدود مانده بود و همچنان در زندگی بدوی اسیر و در گیر بودیم. نمونه زنده این حقیقت روشن توجه بزندگانی اقوام بدوی موجود در کره زمین است. این اقوام و قبائل که هنوز هم در قسمتی از استرالیا و جزایر جاوه و سوماترا و کرانه‌های آمازون و قسمت‌هایی از آفریقای مرکزی زندگی میکنند، همه از خانواده بشرند و در سرنوشت خاندان بشری بانیاگان مایکسان بوده‌اند (تحت هر شرایط و نظریه) زمانیکه بشر از نظر صوری تکامل یافت و از عصر حجر بدر آمد، این اقوام وحشی امروزی نیز آنزمان با آنان هم پایه همان راه را پیموده‌اند. دلیل بارز این واقعیت، آشنائی این قوم با تیرو کمان و زنده‌گانی قبیله‌ای و قومی است، نیاگان ما نیز زمانی مانند این قبائل بصورت قبیله زندگی میکرده‌اند و تمدن آنان در سطح تمدنی بوده است که امروز قبائل وحشی دارند. قبائل وحشی در اثر بی‌اطلاعی از خط و عدد نویسی، فرهنگ زبان‌شان بیشتر از هزارواژه نیست و تنها میتوانند بشماره انگشتان دست و پایشان از دانش ریاضی آگاه باشند. اینست که هم چنان در همان سطح ده‌هزار قبل باقی مانده‌اند.

نیاگان مادر اثر آگاهی به رمز خط بشاهراه ترقی رهبری شدند، متفکران



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

و شیوخ قوم آنچه تجربه میآموختند و می‌اندیشیدند، میتوانستند ثبت کنند و همین ثبت اندیشه‌ها بمرور بنیان علوم و دانشها را گذاشت و طی چند هزار سال آزمایش و تجربه و بهره‌مند شدن در تجربیات نسل‌های گذشته بنیان فرهنگ و دانش امروزی پی‌ریزی شد. اینجاست که به حق باید گفت: «مادر همه دانشها و پدیده‌ها خط بوده است».

بنابراین هر قوم و ملتی که در اختراع خط و آگاهی بر ریاضی پیش‌گام و پیش‌آهنگ بوده است بر جامعه بشری حقی بزرگ دارد و به‌جاست جامعه بشری این ملت پیشرو را بشناسد و پاسش بدارد و او را پدر تمدن و دانش جهان بخواند.

چرا تا امروز درباره شناخت این قوم و ملت پژوهش کافی نشده است؟

باید گفت تحقیق درباره ملل قدیمه و تمدنهای گذشته، بمانی واقعی و اساسی از قرن هفدهم میلادی آغاز گردیده و بمرور این دانش نوره کمال را پیموده است. گرچه ابوریحان بیرونی در اواخر قرن چهارم هجری دست به تحقیق درباره خط زده بود لیکن بعلت فقد و سائل تحقیق بدیهی است که پژوهش‌های او نمی‌توانست صدر صد مقرون به حقیقت باشد. در زمان ابوریحان بیرونی و ابن ندیم از تمدنهای گذشته جز افسانه‌هایی در خاطرها بجا نمانده بود و کاوش باستان‌شناسی آنهم از طریق علمی عملی نمی‌بود.

محققان و دانش پژوهان غرب از اواخر قرن هفدهم در تحقیق علمی و کاوشهای باستان‌شناسی پیش‌گام بوده‌اند و چون در اثر تحقیق و تجسس و پژوهش دریافته‌اند که ملل غرب پایه گذار خط و دانش ریاضی نبوده‌اند و در آن سهمی نداشته‌اند و در نتیجه از این رهگذر افتخاری نصیب و بهره ایشان نمیگشت شور و شوقی در راه این تحقیق نشان نداده‌اند گرچه درباره خط لاتین تحقیقات بسیار کرده‌اند و همچنین شك نیست که اروپائیان بوده‌اند که راه و رمز خواندن خطوط «مرد» - فراموش شده، ملل دیگر را کشف کرده‌اند و درباره خطوط باستانی اقوام و ملل تحقیقاتی ارزنده کرده‌اند و از این راه حقی بزرگ به گردن محققان قرون بعد دارند، لیکن این تحقیقات بهیچوجه و هیچگاه در راه شناختن ملت

مبتکر و مبدع خط نبوده و تنها درباره صرف و نحو و اشتقاق و جمله بندی، صدای حروف، تعداد حروف، مشابهات حروف و صور گوناگون آنها و این قبیل مسائل به تحقیق پرداخته اند.

بر اساس نوشته های موجود میتوان گفت که اروپائیان در باره خط اطلاعات کهنی ندارند و تا کنون هیچگونه سند و مدرک علمی ارائه نشده است که محققان اروپائی چه در گذشته و چه حال در آن از مخترع خط نام و نشانی بدست داده باشند.

محققان و نویسندگان ایرانی و عرب بمراتب بیشتر از اروپائیان درباره خط تألیفات و آثار دارند و بخصوص در رشته علم تجوید و ارتباط آن با خط آثار گوناگونی در زبان فارسی و عربی موجود است، در حالیکه از قرن هفدهم به بعد در اروپا این نظریه به تبعیت از نظرات دانشمندان ایران و عرب کم کم ظهور کرد. محققان اروپائی بر اساس این زمینه کوشیده اند که ثابت کنند الفبای عربی هم از روی حرکات لب و زبان و جهاز صوتی و ادای صداها اختراع شده است لیکن این کوششها بی نتیجه و بی حاصل ماند و مورد توجه صاحب نظران قرار نگرفت زیرا مبنای آن بر اساس تعصب و نظر و اغراض خاصی نهاده شده بود. هم چنین محققان اروپا زمانی کوشش داشتند که این نظریه را عمومیت دهند مبنی بر اینکه الفبای حرفی را بازرگانان فنیقی از روی خط نقشی مصری ساخته اند.

اروپائیان در مورد پیدایش خط لاتین معتقدند که شخصی کادموس نام این خط را از دیگر ملل آموخت و با تغییر و تحولی آنرا بیونان ارمغان برد. بنابراین خود معترفند که خط را از ملل دیگر آموخته اند و در این پدیده و اختراع مقلدند نه مبتکر.

در این گزارش مختصر نظراتی که از طرف محققان اروپا درباره چگونگی و پیدایش خط اعلام شده است بطور اختصار آوردم و بجاست نتیجه نظرات آنها را نیز متذکر شویم. ماحصل و نتیجه تحقیقات آنها در یک جمله مختصر و موجز چنین است:

« تاریخ پیدایش خط وقومی که آنرا ساخته است و نیز مبتکر و مخترع خط حروفی، تاکنون شناخته نشده و درحقیقت برای محققان هم چنان در پرده ابهام باقی و لاینحل مانده است. »

باید گفت علت لاینحل ماندن این تحقیق و پی نبردن به حقیقت بیشتر در اثر بدست نداشتن مدارك و اسناد لازم و راهنما بوده است. لیکن اینك خوشبختانه طی ده سال اخیر باكوشهای پی گیر و دقیقی که در خاورمیانه و آسیای مرکزی و قسمتی از هندوستان انجام گرفته آثار و اسناد و مدارك قابل توجهی بدست آمده است که میتواند برای حل این مسأله غامض و گنگ بسیار مؤثر و سودمند و رهنمون باشد.

نویسنده این مقاله بر اساس آثار و مدارك و اسناد بدست آمده و هم چنین با استفاده از آثار و اسنادی که پیش از این در اختیار محققان بوده و نظرات و تحقیقاتی که در گذشته توانسته است راهی بسوی حقیقت از میان تاریکی ها بگشاید و زمینه را بر اساس تحقیقات وسیع تری آماده سازد، تحقیقات و پژوهشهایی بعمل آورده است که در دو بخش آنها را طرح و در معرض مطالعه و مذاقه علاقه مندان به تحقیق در این رشته قرار میدهد.

پیش از طرح موضوع لازم است اشاره ای به نظرات گذشتگان و محققان درباره چگونگی پیدایش خط بشود و سابقه ذهنی بدست آید تا خوانندگان ارجمند مستحضر باشند که تا این زمان عقیده محققان در این باره بر چه مبنائی بوده است. اکثر محققان معتقدند که ملت مبدع و مبتکر خط نقشی و علائمی چینی ها بوده اند و این نظر بر آن پایه است که چینی ها بنا بر اسنادی که بدست دارند بر اساس افسانه ای ادعا میکنند که خط نقشی و تصویری آنها در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد بوسیله یکی از پادشاهان چین ایتکار و اختراع شده است. لیکن کهن ترین سندی که از خط نقشی بدست دارند متعلق بدوران سلطنت پادشاهان ین (Yin) است که در حدود قرن یازدهم پیش از میلاد سلطنت میکرده اند.

گروهی دیگر عقیده دارند که نخستین خط تصویری و نقشی را مصرها

وجود آورده اند و ملل دیگر از آنها اینگونه خط را آموخته اند. و خط حرفی را هم بازرگانان فنیقی از روی خط نقشی مصری اختراع کرده بودند. دانشمند پارسی بولسارا نیز نظریه ای درباره پیدایش خط اوستائی اعلام داشته است که قابل توجه و درخور مطالعه است.

تحقیقاتی نیز اسقف دیامردولاندا از کتاب درینگر بدست میدهد که نتیجه مطالعاتی است درباره خط نقشی و علائمی دو قوم های آرتک در آمریکای مرکزی.

اینک با بدست آمدن خطوط علائمی و نقشی که در کاوش های باستان-شناسی اخیر ایران بدست آمده است و توجه بقدمت این خطوط باید گفت نظرات محققان گذشته مردود است زیرا:

چینی ها مدعی اند که در آغاز هزاره سوم با اختراع خط نقشی توفیق یافته اند. حال اگر آثار بدست آمده مخلوط در ایران به هزاره پنجم پیش از میلاد برسد آیا مسلم نیست که چینی ها این خط را پس از اینکه دو هزار سال در ایران رایج بوده از ایرانیها آموخته اند؟ بخصوص با توجه بداستانی که از پیدایش خط خود یاد می کنند و آنرا به یکی از پادشاهان باستانی خود منسوب میدارند و مشابهت و همانند بودن این داستان با داستان ایرانیها درباره تهمورث که خط را از دیوها فرا گرفت و سپس به همه جهانیان آموخت.

با تجسس و کاوش در می یابیم که در میان هیچیک از ملل راجع به پیدایش خط و تاریخ آن نه تنها سند و روایتی نیست بلکه تنها ایرانیها هستند که درباره پیدایش خط داستانهای باستانی دارند و درباره مخترع و مبتکر آن سخن گفته اند.

آیا همین توجه و سابقه کهن درباره پیدایش خط در ایران نمیتواند ما را به حقیقتی رهنمون باشد؟ چگونه ممکن است ایرانیها در سه هزار سال قبل از این درباره مخترع خط و قوم و ملتی که خط داشته است بدون واقعیت و حقیقت سخن گفته باشند؟ اگر این گزارشها فقط افسانه بوده پس چرا ملل دیگر از دیرباز چنین افسانه ای ندارند؟ و حتی بصورت افسانه ملی هم متوجه و متذکر خط و مخترع و مبدع آن نشده اند؟ هنگامی این افسانه در ایران جلب





پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

توجه میکنند که آنها با قدمت خط و آثار مخطوط بدست آمده بسنجیم و همبستگی میان قدمت و دیرینه گی آثار مخطوط را معیار کار و تحقیق قرار بدهیم. درباره تهمورث شاه یک افسانه و یک سند تاریخی بدست داریم که در بخش اول این مقاله به نقل آنها خواهیم پرداخت.

اما درباره اینکه آیا مصری‌ها واقعا و حقیقتاً مبدع و مبتکر خط نقشی و علائمی (هیر و گلیف) بوده‌اند باید گفت: با تحقیقاتی که در این مقاله انجام یافته نشان داده شده است که بر اساس حفاریات و کاوش‌هایی که در بین‌النهرین و مصر انجام گرفته و آثاری که بدست آمده است ثابت شده که در اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد، کاسی‌های ایرانی (کاشی‌ها) با سپاهییانی که بساز و برگ نوین جنگی که تا آن زمان هیچ‌یک از ملل آنچنان ساز و برگ نظامی نداشته‌اند به بابل تاختند و پس از تصرف بابل در حدود ۹ قرن در آنجا فرمان راندند و از آنجا بشمال آفریقا (مصر) نیز رفتند و از طرف دیگر قومی از کاشی‌ها که بنام هیگس‌ها یا هوگس‌ها یا هوسسیا که تغییر لهجه یافته نام هوزها که همان خوزها یعنی مردم ساکن خوزستان باشند پس از اینکه فنیقی‌ها را در خلیج فارس منکوب و تارومار کردند آنها نیز بمصر رفتند و چند قرن در مصر فرمان راندند و بنیان تمدنی پیش‌رفته را در مصر بنیاد نهادند. سایرین نیز این تحقیقات را در تاریخش منعکس ساخته و باین حقیقت معترف است. بنابراین چنانکه در بخش نخست این مقاله خواهد آمد مآداها که مبدع و مبتکر خط و کاسی‌ها و خوزها که قبائلی از ماد بودند با خط آشنائی داشتند و وسیله آنها و سومری‌های ایرانی خط به بین‌النهرین راه یافت و آرامی‌ها و آشوری‌ها از آنها خط را آموختند و بسوسیله کاسی‌ها، خط نقشی و علائمی به مصر راه یافت و در آنجا بصورتی تکامل یافته رواج گرفت. (عکس شماره ۱۲)

خط حروفی را هم چنانکه در متن بخش اول این مقاله تحقیق کرده‌ایم، ایرانیها بوجود آورده‌اند و خط میخی حروفی از ابتکارات و اختراعات ایرانیهاست.

در بخش دوم این مقاله بنام خط پارسی، باستناد تحقیقاتی که در بخش

نخست انجام گرفته درباره خط فارسی کنونی تحقیق شده است که اساس و پایه آن از کجاست و از چه خطی مشتق است و از ساخته های کدام ملت است. آیا در واقع تغییر یافته و یا تکمیل شده خط کوفی است آنچنانکه تا کنون شهرت داشته و بنابراین نوعی خط سامی و عربی است و یا اساس و پایه و منشاء دیگری داشته است؟

در بخش خط فارسی پس از گذشت یک هزار و سیصد و هشتاد سال نشان داده ایم که خط کنونی نستعلیق اساس و مایه و منشاء آن خط فارسی و ایرانی بوده نه خط عربی و کوفی و خط امروز نسخ عربی هم خطی ایرانی و با اصطلاح خط فارسی است. هم چنین چگونگی تکامل خط فارسی را از قرن اول هجری تا این زمان و شیوه های مختلفی که در این خط وسیله مبتکران ایرانی بوجود آمده و مشاهیر خوشنویسانی که خود صاحب سبک و شیوه بوده اند آنان را بر شمرده ایم تا تاریخی از خط فارسی و چگونگی تکامل آن بدست داده باشیم. از آنجا که خط و ریاضی مادر همه اختراعات و پدیده هاست و در حقیقت نخستین سنگ بنای عظیم مدنیت همانست و این سنگ زیر بنای شکر ف را ایرانیها پی افکنده و بنیان گذاشته اند، از این روی بجای و بایسته است که این مقاله «ایران مهد تمدن جهان» نامیده شود.

### بخش اول - خط ایرانی

«ارزش جهانی هر قوم بستگی بقدمت خدمت»  
 «آن ملت بتمدن بشری دارد، تنها، تحقیق»  
 «در تاریخ، زبان، خط، هنر و فرهنگ»  
 «می تواند معیاری برای این ارزیابی بدست»  
 دهد. (۱)

اساس و پایه تمدن هر قوم و ملتی بر سه اصل استوار است: دین، خط، ریاضی. پژوهش درباره تمدن هر ملتی لازم است تحقیق در اطراف دین و خط و دانش ریاضی آن ملت است.

۱ - نقل از کتاب تاریخ کتاب و کتابخانه های شاهنشاهی ایران بقلم نگارنده نشریه وزارت فرهنگ و هنر - ۱۳۴۵

ملتی که فاقد هر يك از این سه اصل باشد تمدن آن ملت متزلزل و ناقص و مبتدی است. برای بررسی و نشان دادن ارزش جهانی تمدن و فرهنگ ایران پژوهش و تحقیق درباره خط و ریاضیات و دین ایرانیان باستان حائز کمال اهمیت را دارد.

نویسنده در این رساله میکوشد تحقیقاتی را که تنها درباره پیدایش خط در ایران باستان و ایران پس از اسلام بعمل آورده است در معرض مطالعه خوانندگان قرار دهد.

اختراع خط برای بشریت در حقیقت بدست آوردن مفتاح و کلید قفل گنجینه علوم و رموز بوده است. اختراع خط، نخستین و ارزنده ترین گام برای ایجاد بنای عظیم تمدن و فرهنگ جهانی بوده است. بشر با این اختراع شکفت-انگیز توانسته است به ثبت افکار و عقاید و نظرات هزاران سال تجربه و تحقیق خود بهره ور گردد. اینست که باید گفت پیدایش خط بزرگترین گام برای پیشرفت فرهنگ و ادب و هنر بشر بوده است و هر ملتی که در این راه پیش گام و پیش آهنگ بوده است، سهمی بسزا و برجسته در ترقی و تکامل تمدن اولیه جهان داشته است و از همین رهگذر است که محققان و کاوشگران ملل دیگر کوشیده اند تا آنجا که امکان دارد بنحوی از انحاء این اختراع و ابداع شکفت-انگیز را بخود منسوب دارند و خود را در تکامل و یا پیدایش آن سهیم سازند.

متأسفانه تا کنون تاریخ تحقیقی کامل ایران در دوران باستان تدوین و تنظیم نیافته و هنوز باید در انتظار کاوش های تازه و بدست آمدن اسناد زنده دیگری بود که قطعاً در روشن ساختن تمدن و فرهنگ ایران باستان بسیار مهم و ارزنده خواهد بود. آن مقدار اسناد و مدارکی هم که تا کنون در اثر کاوش های پنجاه ساله اخیر بدست آمده است متأسفانه در باره آنها تحقیقات و پژوهشهای لازم نشده است، با اینهمه با بدست داشتن اسناد و مدارک پراکنده ای که نویسنده در اختیار داشته است میکوشد از آنها استفاده کند و بدانها استناد جوید و با همین اسناد و مدارک تا حدود امکان در روشن ساختن نکات تاریک تاریخ گذشته ایران و در نتیجه بشریت بکوشد.

فلات ایران، سرزمینی است که مهد مدنیت جهان بوده و این حقیقت روز بروز بر اثر کاوشهای تازه و بدست آمدن آثار و اسناد روشن تر میگردد.

دکتر جوزف کالدول رئیس قسمت انسان شناسی موزه ایالتی ایلینوی نیز با نویسنده در این نظر هم رأی است. او نیز میگوید: «مردم فلات ایران سهمی بسزا در ایجاد تمدن اولیه جهان دارند و منطقه بین النهرین تنها منشأ کلیه ابداعات و کشفیات اساسی نبوده است».

نخستین گامی که بشر برای رهائی از عصر حجر برداشته توفیق در بدست آوردن طریق ذوب آهن بوده است، زیرا بطوریکه خواهیم گفت با وجود آمدن ابزار آهنی راه برای بسیاری از ابداعات و اختراعات که در زندگی بشر مؤثر بوده هموار گردیده است.

ذوب سنگ آهن وسیله آتش انجام گرفته و ملت هائی در این کار توفیق یافته اند که به رمز آتش افروختن پی برده بوده اند و با آتش و نیروی شکر ف آور حرارت آشنائی داشته اند.

آنچه مسلم است و در آن بحثی نیست اینست که ایرانیان نخستین ملتی بوده اند که با آتش دست یافته و بخواص و نیروی مفید آن پی برده بوده اند. گذشته از داستانهای ملی و اساطیری، اساساً آئین مهری و مغانی و سپس احترام با آتش در آئین زرتشت بهترین سند و مؤید این نظر است.

بدیهی است آشنائی با آتش و خواص آن و ایجاد آتشکاههای بزرگ آنان را بذوب فلزات رهنمون بوده است. باستان شناسان چک اسلواکی و هیات باستان شناسی آمریکائی که در کرمان بررسی های تاریخی میگردند پس از تحقیق دقیق اعلام داشته اند که نخستین کوره ذوب مس را در جهان ایرانیان ساخته اند.

با اعلام این نظر باید پذیرفت، کسانی که راز و رمز ساختن کوره ذوب فلز را دریافته بوده اند بدیهی است که در ساختن کوره ذوب آهن هم توفیق یافته بوده اند.

ادوات آهنی و مفرغی که در کاوش های نقاط مختلف ایران بدست آمده



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



است از دیرینه‌ترین ادوار تاریخی است و هنوز اکتشافات و کاوشهای عمیق در ایران بطور وسیع و علمی انجام نگرفته و گاه‌گاه بر حسب اتفاق از نقاط مختلف فلات ایران این آثار بدست آمده است.

پیدایش خط در زمان ایران باستان

برای بحث و اظهار نظر درباره پیدایش خط در ایران باستان ناگزیر باید نظری اجمالی بوضع اجتماعی و سیاسی فلات ایران در هزاره ششم قبل از میلاد بیافکنیم و تمدن ایران را در هزاره ششم در نظر آوریم تا زمینه تحقیق و بحث برای اظهار نظر درباره پیدایش خط ایرانی و زمان تقریبی آن آماده شود و دریابیم نظراتی که درباره خط ایرانی تا کنون اعلام و اظهار شده است تا چه اندازه قرین صحت و حقیقت بوده است.

در شمال غربی و فلات مرکزی ایران اقوامی آریائی زندگی میکردند که باستان شناسان آنان را بطور کلی و مطلق ماد میخوانند و می نامند. سرزمین ماد بر سه قسمت تقسیم می شده است :

۱- ماد آتروپاتن که همان آذربایجان باشد، ماد آتروپاتن، از شمال غربی به اورارتو (بعدها ارمنستان) و شمال آلبانی و امتداد کرانه های خزر و فوآحی پر جنگل کاسپیان - کادوسیان - قمل ها و قبایل کوچکتر دیگری که امروز طالش - گیلان - مازندران - خرم آباد - شسوار و دیلمان نامیده میشوند محدود بود و از مشرق بناحیه کوهستانی خراسان ورشته کوههای کویت (این سرزمین متعلق به پارت های ایرانی بود که خاک ماد را از آسیای میانه جدا میکرد).

بخش کرانه دریای خزر و دره های گرگان، و اترک را هیرکانیا میخواندند و قسمت جنوبی سرزمین ماد را کویر لم یزرع فلات مرکزی ایران در بر گرفته بود.

قسمت دوم : پارتاگناماد خوانده می شد و این قسمت شامل اصفهان و قم وری و همدان میکردید.

قسمت سوم : ماد پالین یا میافه که از شمال بجناب البرز و جنوب کوه رود که بموازات زاگرس بجنوب شرقی کشیده می شده است.

در قسمت جنوب شرقی این قسمت هم بیابانهای شوره زار دشت کویر قرار داشت و سمنان و دامغان و قسمتی از همدان و شاهرود تا حدود قزوین را شامل میکردید.<sup>۱</sup>

**ماد باستانی** که همان ماد آتروپاتن باشد در حقیقت قسمتی از قدیم ترین سرزمین فرهنگ و هنر ایران است. ایرانیهایی که در این قسمت زندگی میکردند فرهنگ و هنری پیشرفته داشته اند.

ماد باستانی را باید مادر فرهنگ و هنر ایران باستان شمرد بخصوص در بخش کیلان و مازندران و طالش و دیلمان و املشت و رود بارچون ساکنان این نواحی در بنیان گذاری فکر و هنر پیش گام بوده اند و مدنیت این قسمت درخشش و فروغی جهانتاب داشته است.

تاریخ تحقیقی و قطعی و دقیق اینکه ماد باستانی چه زمانی تر کیب یافته و بوجود آمده است ممکن نیست؛ لیکن آنچه را آثار و اسناد موجود ثابت میکنند و کاوشهای اخیر بشود میرساند اقوام ایرانی این قسمت را باید از قدیم ترین اقوام ایرانی دانست.

تشکیل دولت ماد در قرنهای بعد نباید این توهم را پیش آورد که اقوام ماد همزمان با تاریخ تشکیل دولت ماد بوجود آمده اند. اقوام مادی که باید آنها را قبائل مادی خواند هر يك در نواحی جداگانه و مستقل در محدوده جغرافیائی فلات ایران که قبلا آن را درسه قسمت مجزا نشان دادیم قدرت و اقتداری داشتند و در حقیقت حکومت های محلی بوده اند و ضمناً تمدن هر قبیله با قبیله دیگر تفاوت داشته است، بعضی در سطحی بالاتر و برخی در حدی پائین تر. قرنهای قبائل ماد که همه از يك قوم و ملت بودند در کنار یکدیگر بصورت قدرتهای محلی و کوچک قبائلی میزیستند. لیکن وجود يك دشمن قوی و نیرومند که از غرب سرزمین های آنها بوجود آمده بود و دست به تهاجم و تجاوز میزد، این قبائل را بر آن داشت که بایکدیگر علیه دشمن مشترك آشور متحد شوند و از اینجا حکومت مستقل ماد بزرگ بوجود آمد.

۱- هرتمنک و دیاکونف با این تقسیم موافقت میکنند.

پیش از اینکه اتحادیه قبائل ماد، بنام شاهنشاهی ماد تکوین یابد، دی‌بی رستان (دی پورستان - دیورستان - سرانجام طبرستان) مرکز تمدنی عالی و درخشان بوده است و داستانهای تاریخی قومی ایران که بنام اساطیر تاریخی نامگذاری شده باین تمدن درخشان اشاراتی دارد که فردوسی طوسی شاعر حماسه سرای ایران نیز از آن یاد کرده است و توجه ما برای آغاز بیدایش خط ایرانی باین نکته و این نقطه لازم است و اینک با اطلاع از چگونگی تمدن قبائل ماد قبل از تشکیل شاهنشاهی ماد بآن میپردازیم.

چنانکه یاد شد، مادهادارای فرهنگ و تمدنی پیش رفته بوده‌اند و بنابر آثار مکشوفه از کلاشهای علمی، آنها با ذوب مس، آهن، طلا، نقره و پرورش اسب آشنائی داشته‌اند و از کانهائیکه در سرزمین‌های آنها بوده استفاده میکرده‌اند و محصول صنایع ظریفه آنان از آهن و مس و زیورهای سیم و زر به کشورهای همجوارشان صادر میگرددیده است. آشوری‌ها و ملل دیگر ساکن در بین‌النهرین از مشتری‌ها و خریداران این امتعه بوده‌اند و یکی از علل تجاوز آشوری‌ها به سرزمین مادها طمع در گنجینه‌های زر و کله‌های اسب بوده است. از همه عجیب‌تر آنکه مادها نخستین ملتی هستند که از نفت برای سوخت استفاده میکرده‌اند و این ماده را برای روشنائی مشعل و آتشگاهها بکار می‌برده‌اند و هم چنین از قیر طبیعی در امور ساختمانی استفاده میکرده‌اند بطوریکه در ازمنه بسیار دور در اروپا نفت را بنام کاشفان آن روغن مادی میخواندند و می‌شناختند.<sup>۱</sup>

باید گفت لهجه‌های تالی، تالشی، گیل و مازندی همه باقیمانده زبان مادی کهن است و به همین دلیل می‌توان گفت که زبان پارسی کنونی از زبان مادی ریشه و سرمایه گرفته است و دلیل این مدعا آنکه زبان این قسمت را هم زبان ماد شرقی خوانده‌اند.

در کلاشهای اخیری که در همدان بوسیله پروفسور دیوید استرناخ انجام

۱ - تاریخ هرودت جلد اول ص ۱۱۹. بگفته هرودت پارسیان نفت را رادنیاسا می‌نامیده‌اند.

یافته در تپه - نوشی جان کاخ سلطنتی یکی از پادشاهان ماد بدست آمده است. این کاخ در دو طبقه است و طبقه دوم آنرا از چوب ساخته بوده اند و برای تهویه هوای اطاقهای ساختمان منافذی تعبیه کرده بوده اند که بسیار جالب توجه است و بنا باظهار و عقیده باستان شناسان طرز معماری این کاخ و برج و باروهای استحفاظی و مستحکمی که در اطراف آن ساخته شده است بهترین سند و دلیل معماری بسیار پیش رفته و مترقی مادهاست و شاهدی زنده از مدنیت درخشان ملت ایران.

هنوز تاریخ تحقیقی بنای این کاخ را تعیین نکرده اند و پس از پایان حفاری و نقش برداری که در سالهای آینده انجام خواهد گرفت قطعاً تاریخ بنای آن را نیز روشن خواهند کرد.

در کاوشهای تپه سیلک که خاک اصلی ماد بوده است هفت سند خطی بدست آمده که با خطوط علائمی (عکس شماره ۱) و نقشی نوشته شده و مستشرق و محقق ارجمند م. ویسکونف آنرا خط مقدس یا نگارش مقدس می نامد<sup>۱</sup> و معتقد است که متعلق به او اخر هزاره چهارم پیش از میلاد و اوائل هزاره سوم است. لیکن دانشمند شهر هر تسفلد قدمت آنها را پیش از آن زمان دانسته و عقیده دارد که بدلائلی متعلق به پنجهزار سال پیش از میلاد است. (عکس شماره ۹)

نظر هر تسفلد را کشف مهره های استوانه ای مخطوط و نگین های منقوش بخطوط علائمی در تپه مارلیک<sup>۲</sup> تا کید میکند. نمونه این مهره ها و نگین ها از نظر خوانندگان خواهد گذشت. (عکسهای شماره ۲ و ۳)

و از طرفی سیر تکاملی خط علائمی و نقشی ایرانی و تبدیل آن بخط میخی ایرانی قدمت آنرا ثابت میکند و باید گفت ظهور خط هیرو گلیفی ایرانی را نباید کمتر از پنجهزار سال قبل از میلاد دانست.

بر طبق نظر دانشمندان خط شناسی پیدایش خط، نخست از علائم و نقوش

۱- تاریخ ماد. ص ۱۳۶

۲- سلسله پادشاهی مادی دیوک، در میان دره سفیدرود تا نزدیک همه ان و از شمال به مازندران یعنی مسیل کنونی منجیل و رودبار فرمانروائی میکرده اند، بنظر این جانب تمدن بدست آمده در تپه چراغعلی مارلیک متعلق باین دودمان است.



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

آغاز گردیده و مهره‌های استوانه‌ای و غیراستوانه‌ای را با نقوش و حکاکی‌نقوش و علائم برای مهر کردن سر کوزه‌ها و خمیرها و سبدهای اجناس و یا لوازم و یا دارائی خود بمنظور معرفی و حفظ مالکیت بکار می‌برده‌اند و بمرور زمان و گذشت دوران این علائم و نقوش مختصر شده و علائم بجای حروف بکار رفته است. هم اکنون تعداد زیادی از اینگونه مهرها که روی گل مهر شده است بدست آمده و تعدادی از آن در مجموعه نفیس آقای مهدی محبوبیان در نیویورک نگاهداری میشود که عکس نمونه‌ای از این مهرها که مربوط بدوران قبل از پیدایش خط حرفی است در اینجا از نظر خوانندگان ارجمند خواهد گذشت. با پیداشدن این مهرها باید گفت چون پیدایش خط نقشی و علائمی با تعبیه این مهرها آغاز گردیده پس میتوان دریافت که یافت شدن این آثار در سرزمین ایران سند دیگری است بر اینکه آغاز و پیدایش خط نقشی و علائمی با توجه به قدمت آثار بدست آمده از سرزمین ایران بوده است.

در فصل بیست و هفتم مینوی هرد و جلد اول شاهنامه فردوسی، ضمن داستانهای اساطیری و افسانه‌ای شاهان ایران آمده است که تهمورث پس از تسلط بر دیوان به دیوبند (اسیر کننده دیوها) نام آور شد. تهمورث دیوهائی را که اسیر کرده بود خواست بکشد، دیوها از تهمورث خواستند که جانشان را به بخشند و آنها در برابر این گذشت، باو هنر نویسندگی خواهند آموخت. فردوسی این داستان را چنین آورده است:

کشیدندشان خسته و بسته خوار	بجان خواستند آنکهی زینهار
که ما را مکش تا یکی نوهنر	بیاموزی از ما کت آید ببر
کی نامور دادشان زینهار	بدان تانهانی کنند آشکار
چو آزادشان شد سر از بندوی	بجستند ناچار پیوند وی
نبستن بخسرو بیاموختند	دلش را بدانش بر افروختند
نبستن یکی نه که نزدیک سی	چه رومی چه تازی و چه پارسی
چو هندی و چینی و چه یهلسوی	نگاریدن آن کجا بشنوی

۱- از آقای محبوبیان سیاست‌گزارم که عکس این مهرها و بسیاری از اشیاء متعلق به مجموعه خود را برای تمثیل از نیویورک برایم ارسال داشته‌اند.

فردوسی آورده است که سی گونه خط به تهمورث شاه پیاموختند و سپس از شش خط بنامهای رومی و تازی و هندی و چینی و پهلوی که شش می شود نام می برد. با توجه باصل و بنیاد این داستان که خواهیم آورد باید گفته شود که چون فردوسی قصد تحقیق نداشته است و رعایت شعر اهرام می کرده است آنچه را در دست داشته بشعر سروده است لیکن از این اشعار نکته جالبی هم میتوان دریافت و آن اینکه چینی ها، رومی ها، عرب ها و هندی ها خط را از ایرانیان فرا گرفته اند زیرا پایه خطوط ملل دیگر همه از خطوطی است که تهمورث از دیوان آموخت.

اما اصل این داستان آنچنانکه در کتاب پازند دانی مینوی خورد فصل ۲۷ در بندهای از ۲۳-۲۱ آمده است. از تهمورث (ث) نیک آئین سود این بود، کوش کجسته اهریمن دروند (دروغزن نایاک) سی سال به بار داشت و هفت گونه دیویری (Diviri) که آن دروند نگاهداشت باو پیدا آورد.<sup>۲</sup>

و در کتاب دیگری بنام پازند ائو گمد نیجا بند ۹۱ آمده است که «و آن تهمورث زیناوند پسرویونکهان بود که «دیوان دیو» اهریمن را به بار داشت و هفت گونه دیویری از او بیارده».

در تاریخهای کهن ایران که مأخذی از پهلوی در دست داشته اند نیز برای این داستان اشاراتی هست از جمله در فارسانامه ابن بلخی چنین آمده است: «... و آثار او آنست کی اول کسی بود کسی خط پارسی نهاد وزینت پادشاهان ساخت از اسبان بر نشستن و بارها بر چهارپایان نهادن و اشکرها به نخجیر بدست آوردن و از پشم و موی حبابه و فرش ساختن و کهنندز مراو بنا کرده است».<sup>۴</sup>

در تاریخ طبری نیز آمده است «... و شأن وزینت ملوک و اسب نشستن و زین بر نهادن او آورد و اشتر بیجهان او آورد و خر بر اسب او افکند تا استر آید

۱- متوجه می شویم که در اصل داستان سی سال است که کوش کجسته در بند تهمورث بوده نه سی گونه خط.

۲- مینوی خورد و پازند سنسکریت لندن - ۱۸۷۱

۳- چاپ لیسترایخ و نیکلسون - کمبریج ۱۳۳۹ هجری م ۲۸ -

۴- درباره کهنندز سخن خواهیم گفت و این اشاره در فارسانامه بسیار اوژنده است.



واسترا باربر نهاد و یوز را شکار او آموخت و پارسی را او افکند و خط او نوشت .

محققان بیگانه برای آنکه اختراع خط را بدیگران نسبت دهند نظر داده اند که مقصود از دیوها در داستان تهمورث، آرامی، هاستند و مستندسان اینست که ایرانیها بیگاتگان را دیو میخوانده اند؛ بی پایه و بی اصل بودن این نظریه را روشن می کنیم و آن اینکه :

ایرانیها (مادیهای ساکن طبرستان که درباره آنها به تفصیل سخن خواهیم گفت) به سران و سروران خود دیو می گفتند و آن بمعنی بزرگ و سرور بوده است. و این واژه در زبان فارسی سابقه دیرین دارد. مانند دیوسالار و دیوچاه و مانند آن .

در اینجا بجاست درباره خط و حقایقی از افسانه ای که از تهمورث شاه یاد کردیم بحثی کنیم و به اصل و منشأ پیدایش خط در ایران و معرفی قومی که در ایران مخترع و سازنده آن بوده است بپردازیم .

بطوریکه پیش از این گفته شد تی پی رستان که بعدها تی پورستان و بعد بنام طبرستان تغییر نام داده و در شاهنامه هم آنجا را سرزمین دیوان میخوانند و در مینوی خرد هم دیدیم که دیوان دیو ، «دیویری» را (خط) به تهمورث شاه آموخت، بادر دست داشتن این مطالب در می یابیم که شاه شاهان طبرستان یعنی «دیوان دیودی پورستان» به تهمورث شاه خط آموخته است. اینک با تحقیق درباره واژه «دیویری» حقایق مکتوم که تا کنون نخواستند آنرا افاش کنند و متأسفانه بعضی از محقق نمایان خواسته اند در اثر اغراض قلب ماهیت کنند و باز بردستی مطالبی بعنوان تحقیق درباره خط پارسی نشر داده اند که موجب گمراهی طالبان و انحراف پژوهندگان گردیده است آشکار میگردد .

بابررسی و پژوهش درباره واژه «دیویری» و توجه به سابقه و قدمت این واژه و سیر آن در قرون وادوار و سفر در زبانهای ملل دیگر کاملاً به حقایق تاریخی و غیر قابل تردید درباره تاریخ پیدایش خط و شناخت قومی که آنرا ابداع کرده است توفیق می یابیم .

داریوش بزرگ، در سنگ نوشته بغستان<sup>۱</sup> در چند مورد دی پی رابجای خط بکار برده است که اینک بعنوان سند ترجمه آن آورده میشود:

«... تو که زین پس این دی پی بخوانی کرده من تو را باور شود آنرا دروغ میندار...»

«... باخواست اهورامزدا، مرا کرده های دیگری است که در این دی پی نوشته نشده...»

«... از این رو نوشته نشده که آنکه این دی پی پس از این بخواند او را کرده ی من گزاف نباشد...»

«... تو که زین پس این دی پی را که من نوشته ام و این پیکرهارا به بینی آنها را تباه مکن و تا بتوانی آنها را نگاهدار...»

«... اگر این دی پی را و این پیکرها را تباهاشان نکنی<sup>۲</sup> و تا توان داری نگاهشان داری اهورا مزداتورادوست باد و تورا تخمه بسیار باد و دیرزی و آنچه کنی اهورامزدا بزرگ کناد...»

«... اگر این دی پی و این پیکرها را بینی و تباهاشان کنی و تا توان داری نگاهداری نکنی اهورا مزدات بزناد و تخمات مباد و آنچه کنی اهورامزدا براندا زاد...»

خشایارشا، نیز در سنگ نوشته وان ارمنستان میگوید: «... او (داریوش) فرمان داد این سنگ خارا را بتراشند بر آن دی پی نوشته شده بود، فرمان داد که بر آن دی پی نویسند».

در کارنامه اودشیر بابکان نیز آمده و بصورت دی پی یور ثبت شده است.

۱- استاد پورداوود در فرهنگ ایران باستان ص ۱۰۹ آنرا بهستان ثبت کرده اند ولی صحیح آن بغستان است.

۲- تأکید مکرر داریوش در اینکه نوشته ها و پیکرها های سنگی را محو نکنند و آفراتباها سازند حاکی از حقیقتی است که برای معققان ارزنده و قابل توجه است (برای این تأکید نشان میدهد که دشمنان مادها آنچه را که ایشان در سنگها نوشته بوده اند حک کرده اند از خطه میتوان از نقش مادی یاد کرد که نوشته و صورت های آنرا محو کرده اند. بنا باین دلیل باید گفت که مادها سنگ نوشته داشته اند نه اینکه چون از آنها سنگ نوشته در دست نیست بخط آشنا نبوده اند.



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

در داستان تهمورت آمده است که هفت گونه خط آموخت و این هفت گونه خط افسانه نیست زیرا ایرانیان باستان هفت گونه خط داشته‌اند و این ندیم در الفهرست به نقل از روزبه فارسی (ابن مقفع) مینویسد که ایرانیها هفت نوع خط داشته‌اند بدین نام و نشان:

۱ - دین دبیره<sup>۱</sup> یا خط اوستائی دبیره که اوستا را بدان می‌نوشتند.  
 ۲ - ویش دبیره یا ویسپ دبیره که با آن اصوات و آهنگها و اشاره‌ها و علائم قیافه و تعبیر خواب را ثبت میکرده‌اند. ابن ندیم آنرا دارای ۳۶۵ حرف و مسعودی ۱۶۰ حرف دانسته‌اند.

۳ - گشتک<sup>۲</sup> دبیره که با آن عهدنامه‌ها و اقطاع‌ها و نام‌ها و رموز را برانگشتریها مینوشته‌اند.

۴ - پاره گشتک یا نیم گشتک یا فرورده دبیره که مأخوذ از خط گشتک بوده و ۲۸ حرف داشته و علوم طب و فلسفه را با آن مینوخته‌اند.

۵ - مشاه دبیره که اختصاص بیادشاهان و خاندان شاهنشاهی داشته است و فرمانهای شاهی را با آن می‌نوخته‌اند.

۶ - راز سهریه که پادشاهان نامه‌هایی را که برای پادشاهان ملل دیگر می‌نوخته‌اند با این خط بوده است (خط محرمانه)

۷ - آم دبیره ۲۸ حرف داشته و آنرا باید خط عام یا عمومی دانست که برای همه مردمان بوده که دارای هشت شیوه نوشتن بوده که آذر خور متذکر آن شده و حمزه اصفهانی از او نقل میکند و پاره‌ای از شیوه‌هایش را نیز باز گویند (عکس شماره ۱۳)

۱- ابن ندیم آنرا دین دبیره ثبت کرده است نه دین دبیره - ثبت ابن ندیم صحیح است. ملک الشعراء بهار در سبک شناسی ج ۱- می‌نویسد: اصل آن دین دی پوریه است، یعنی خط دینی. جزء اول آن دین یعنی آیین که هر بهام به همین معنی از ایرانیان گرفته‌اند و جزء دوم که دی پوریه باشد مرکب است از دی پی یعنی خط و - و راز اذات فاعلی و (به) که همان یای مصدری فارسی است با (ه) ساکن.

۲- گشتک یعنی گشته و از گونه و این بدان مناسبت بود که با تغییر علامت حروف خط دیگری بوجود آمده بوده است و به همین جهت نام آنرا تغییر یافته گذاشته‌اند. ابن ندیم این خط را دارای ۲۴ حرف دانسته است.

بطوریکه خوانندگان ملاحظه می کنند هفت گونه خط ایرانی به همراه نامی که دارند واژه دبیره یا دی پوریه یا دیویری نیز آمده است و آنرا بمعنی خط گرفته اند. لیکن درحقیقت این واژه معنایش خط یا نوشته نیست و در فرس قدیم ایرانیها برای نوشته و خط واژه کهنی داشته اند که درباره این واژه توضیح داده و سپس معنی واقعی دی پی را هم بیان خواهیم کرد و علت برگزیدن آنرا برای خط نشان خواهیم داد.

نوشتن واژه ایست از فرس قدیم و از دو جزء ترکیب یافته است :  
 ۱- پیشآوند نی بمعنی فرود و پائین که در سر بسیاری از واژه های فارسی هست. چون نهفتن ( نی هفتن ) نهادن ( نی هادن ) نشستن و ده ها واژه دیگر.  
 ۲- مصدر پس در فرس قدیم هخامنشی. پس در اوستا. بمعنی نگاریدن یعنی نقر کردن و نقاشی کردن و این معنی برای نوشتن بسیار صحیح انتخاب شده بوده است زیرا در آن زمان نوشته ها را در سنگ نقر میکردند و یا در الواح سیم و زر و یا گل پخته نگارگری میکردند و نگاریدن یعنی نقاشی کردن و نقر کردن. فردوسی هم در این مورد بجا بکار برده است که میفرماید:  
 چو هندی و چینی و چه پهلوی نگاریدن آن کجا بشنوی

اما دی پی، چنانکه به تفصیل یاد کردیم چون مبتکر و مخترع خط قوم دی پی ها بوده اند این پدیده و اختراع و هنر بآنها منسوب شد و به همین مناسبت آنرا دیویری یا دی پی خوانده اند و مجازاً واژه دی پی به هنر خط نویسی اطلاق شده است. مردم و قوم دی پی رستان را دیو میخوانده اند و این نام بعدها برای سران و بزرگان آن قوم علم شده و بطوریکه در یازند ائوگمدنیجا آمده است سران این قوم را دیوان دیو میگفته اند. دیو یا دیو ها در مذهب زرتشت منظور و مقصود مردم دی پورستان بوده اند نه دیو های مذهب ودا. و در این مورد هم برای محققان اشتباه رخ داده است. زیرا دیو ها در مذهب ودا مقدسند و از فرشتگانند اما در اوستا آنها مردمی ناپاک و گمراهند و باید با آنها جنگید و به آئین مزدیسنی دعوتشان کرد. اگر دیو های دراوستا، همان دیو های ودا باشند چگونه ممکن است با آنها جنگید و به آئین مزدایشان خواند چون آنها از فرشتگانند.

پیداست که هنگام ظهور زرتشت و تبلیغ دین مزدا مردم تپورستان (دی‌پی‌ها) با آئین نو به ستیز برخاسته بوده‌اند و برای همین زرتشت پیروان خود را برای نبرد با آنان و دعوتشان به آئین مزدا تعلیم می‌دهد.

واژه دی‌پی که بنا بر سنگ نوشته بگستان اکنون دوهزار و ششصدسال و اندی در زبان فارسی سابقه دارد واژه ایست آریائی مأخوذ از قومی از اقوام ماد. و این نام در اثر اختراع خط نامی جهانی و بین‌المللی شده است. اکنون سیر این واژه را در زبانهای ملل دیگر تعقیب می‌کنیم و از آن نتیجه‌ای که روشن‌کننده حقیقی است می‌گیریم. این واژه آریائی در زبان سنسکریت هم بمعنی خط و نوشته بصورت دی‌پی و هم لی‌پی آمده است و میدانیم ده در زبان هندی به «ل» تبدیل میشود.<sup>۱</sup>

سومری‌ها نیز به خط و لوح<sup>۲</sup> دوپ میگفته‌اند و پیداست که دوپ از دی‌پی اخذ شده است و انتخاب این نام برای نوشته و لوح خود دلیل بر اینست که خود آنها مبدع و مبتکر خط نبوده‌اند و گرنه برای اختراع خویش نامی بزبان خود میگذاشتند نه آنکه عاریت می‌گرفتند. بنا به تحقیقاتی که شده است از جمله تحقیقات پرفسور ویدل در کتابهای فرهنگ سومر آریائی و ریشه الفبای آریائی که بسیار قابل توجه است، با اسناد و دلائل زبان‌شناسی نشان داده شده که سومری‌ها قومی آریائی بوده‌اند.

سومری‌های آریائی که قومی از اقوام ماد بزرگ بوده‌اند در حدود هزاره چهارم پیش از میلاد در بین‌النهرین تمدنی درخشان بوجود آوردند که از تمدن قوم ماد ریشه می‌گرفت. آنان خط را چنانکه نشان دادیم از قوم ماد (دی‌پی) گرفته بودند و در نتیجه همجوار بودن با اکدها، این ملت هم خط را از سومری‌ها آموختند و نام آن در زبان اکدی دوپو و سپس تو پوشد.

۱ - پرفسور ویدل استاد سابق دانشگاه لندن در کتاب فرهنگ سومر آریائی نیز همین عقیده را دارد و معتقد است که در زبان‌های دیگر آریائی جز ایرانی و سنسکریت هم آمده است.

۲ - سومری‌ها نوشته‌هایشان را بر لوح‌های گلی می‌نوشتند و باین مناسبت لوح نوشته را دوپ می‌نامیده‌اند.

آرامی ها نیز از اکدی ها خط را فراگرفتند و نام آن در زبان آرامی دوط گردید . (عکس شماره ۴)

از نظر زبان شناسی و فقه اللغة برای محققانیکه در کار تحقیق تعصب ندارند و یا موظف به پیروی از نظری خاص نیستند تعقیب سیر و تحول يك واژه بهترین راهنمای گویای حقایق است .

ریشه واژه دی پی را که برای خط برگزیده شده شناخته ایم و دانستیم که این واژه منسوب به قومی است که در طبرستان میزیسته اند و آغاز تمدنشان در حدود هزاره ششم پیش از میلاد بوده است . بنا به آثاری که در کاوشهای اخیر بدست آمده در حدود هزاره پنجم پیش از میلاد خط علائمی و نقشی را بوجود آورده اند .

خط علائمی و نقشی دی پی بطوریکه نمونه هائی از آن که از روی مهره - های استوانه ای و نگین های عقیق مکشوفه از مارلیک و دیگر نقاط طبرستان عکس برداری شده (عکس های شماره ۵ و ۶) کاملاً شباهت به خط میخی دارد و مشهور است که خط میخی حروفی خلاصه شده و مأخوذ از این خط بوده است .

بطوریکه در صفحات آینده خواهد آمد پس از گذشت چند قرن مادها موفق شدند که از روی خط علائمی و نقشی دی پی خط حرفی اختراع کنند . از آنجا که حروف این خط به دانه های میخ شباهت دارد محققان قرون اخیر برای باز شناخت آن از دیگر خطوط آن را بنام خط میخی خوانده اند و رنه نام آن در زبان فرس هخامنشی چنانکه در سنگ نوشته بگستان آمده ، دی پی بوده است .

دی پی در زبان فارسی مشتقاتی دارد مانند واژه های دبیرستان ، دبیر ، دیبه ، دیباچه ، دیوان و دیبا و همه این واژه ها دلالت بر اصالت در زبان فارسی دارند .

نکته دیگری که نشان میدهد ایرانیها مبدع و مبتکر خط بوده اند . تنوع خطوط ایرانی در عصر باستان است . بطوریکه نشان داده شد ایرانیها هفت گونه خط داشته اند جز هنر وارش و خط مانی . باید گفت ملتی که در ساختن خط





پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

صاحب این همه قریحه و استعداد بوده چگونه ممکن است اصل آنرا از ملتی دیگر عاریت گرفته باشد؟

درباره ملت مبدع و مبتکر خط نظرات دیگری نیز هست. از جمله اینکه گفته میشود در جنوب و جنوب غربی فلات ایران قومی میزیسته اند بنام عیلام یا ایلام. و عقیده دارند که آنها خط را اختراع کرده اند و ایرانیها هنر و فن خط را از آنها آموخته اند. درباره این نظریه و بطلان آن و تحقیق درباره عیلام نظرات تازه ای وجود دارد که در بحث دیگری بنظر خوانندگان ارجمند خواهد رسید.

### بند دوم از بخش اول

معیار ارزیابی نیروی درك و سنجش و میزان ترقی فکری يك ملت، بستگی مستقیم بمیزان اطلاعات آن ملت بر علوم ریاضی دارد.

از آنجا که دانش ریاضی پایه و اساس همه علوم است اگر در یابیم که ملتی در آگاهی از این علم و دانش شماره نگاری در دوران باستان پیش گام ملل دیگر بوده است، همین آگاهی میتواند بهترین معیار و سند تنوق تمدن آن قوم بر سایر اقوام همزمان خود باشد.

تعلیم و آموزش دانش ریاضی بدون آگاهی بر رمز شماره نگاری امکان پذیر نیست و دانش ریاضی را نمیتوان بدون ثمت و ضبط تنها باتکای حافظه بدیگران نقل داد.

هر قومی که مبدع و مبتکر خط ریاضی (شماره نگاری) بوده است همین ابتکار و آگاهی گواه ارزنده ایست بر اینکه آن قوم در کلیه مظاهر مدنیت از اقوام و ملل هم عهد و هم زمان خود پیشی داشته و در آموزش دانشها پیش آهنگ کاروان جهان بوده است.

گاه شماری و ستاره شناسی و هیأت، اینها همه دانشهایی است که پایه و اساس آن بردانش ریاضی و آگاهی بر شماره نگاری نهاده شده است. در این بحث میکوشیم ملتی که خط ریاضی (شماره نگاری) را ابداع کرده است بشناسیم.

این نکته مورد قبول عموم محققان اروپائی است که در قرن دهم میلادی عددنویسی هندسی از شیراز باروبا رفته است. پیش از آن تاریخ اروپائیان شماره کاردینال یعنی عدد هندسی امروز رانداشتند و عدد نویسی آنها ابتدائی بود و باشیفر رومانتيك ( اوردینال ) مینوشته اند. بدیهی است عدد نویسی اوردینال بکار محاسبات و ریاضی نمی آمد و از آن ممکن نیست در امور محاسباتی و اقتصادی استفاده کرد و از همین رهگذر است که پیشرفت علوم در اروپا از قرن دهم به بعد انجام گرفته و زمینه ای برای پیشرفت علوم ریاضی و فیزیکی آماده شده است.

دائرة المعارف بریتانیکا<sup>۱</sup> در این باره مینویسد: «باید ریشه و اصل عدد نویسی و پیدایش آنرا در سرزمین ایران و هند جستجو کرد».

بطوریکه تحقیقات عمیق و مستند علمی استاد ذبیح بهروز در باره گاه شماری و عددنویسی و ابتکار ایرانیها در اختراع عددنویسی نشان میدهد، ایرانیها بوده اند که خط شماره نویسی را ابداع کرده اند و نام گذاری عددها که در همه زبانها مأخوذ از زبان فارسی است مؤید این حقیقت میباشد.<sup>۲</sup>

متأسفانه بادر دست بودن مدارك و استاد بسیار محققان و مورخان عرب از روی تعصب نوشته اند که ارقام هندسی از هند آمده است. در حالیکه واژه هندسه، خود معرف ملت نامگزار آنست زیرا هندسه عرب اندازه است و در این حقیقت جای هیچگونه بحث نیست. زیرا اگر جز این است، پس ریشه واژه هندسه در عربی چیست و از چه واژه ای مشتق و مأخوذ است؟

عرب چون بمعنی و مفهوم اندازه - و دانش اندازه - آشنا نبوده است، آن را با شتیاه و بغلط هم بکار برده. و آنرا برای محاسبه گرفته است. بهر حال دانش شماره نویسی از پدیده های ایرانیان باستان است. بزرگترین کشف ایرانیها در دانش ریاضی اختراع صفر (۰) است و کسانی که در ریاضیات دارای معرفتند میدانند که ریاضیات بدون صفر یعنی هیچ.

۱- سال ۱۹۲۹

۲- چون بحث نویسنده در این رساله فقط پیرامین خط دور میزند و این تنها اشاره ای به ابتکار ایرانیها در دانش ریاضی است طالبان مطالعه بیشتر در این زمینه بکتاب خط و فرهنگ استاد ذبیح بهروز مراجعه فرمایند.

شکفت اینست که محققان اروپائی بدون بررسی دقیق شماره نویسی را «شیفر عربیک» خوانده‌اند در حالیکه قوم عرب عدد نمی شناخته و کاملاً از این دانش بری بوده است. در این نظر مورخان عرب متفق القولند که در زمان خلافت عبدالملک بن مروان برای نخستین بار در دستگاه حاکمه عرب بکمک ایرانیان دیوان و دفتر بکار آمد و از آن زمان عربها با اصطلاحات دیوانی و امور محاسباتی آشنا شدند.

ایرانیان در هیات و نجوم از سرآمدان این دانشند و میدانیم که هیات و نجوم با ریاضی سروکار دارد. برای آگاهی از این حقیقت آنچه را که ابن ندیم درباره کشف کتابخانه تهمورث درجی کهن‌تر مینویسد بسیار قابل توجه و دقت است. بنوشته او بر اساس نامه‌ای که در آن کتابخانه بدست آمده منجمان و ستاره شناسان ایرانی وقوع توفان را سیصد سال پیش از حادثه پیش‌بینی کرده بوده‌اند.

اشاره ما در اینجا به آگاهی ایرانیان از دانش ریاضی تنها بدین نظر است که بدانیم قوم و ملتی که توانسته باشد بزرگترین پدیده بشری یعنی عدد نویسی را کشف کرده باشد و با این وسیله مفتاح علوم را در دسترس بشریت و مغزهای متفکر آن قرار بدهد، بسیار بدیهی و طبیعی است که استعداد خلاقیت داشته و حق همین است که چنین قوم و ملتی را در اختراع خط پیش‌گام و پیش‌آهنگ بشناسیم.

### چند پاسخ به نظراتی مجعول و تحقیق درباره حقایق مکتوم

۱- عیلام یا ایلام یا انزان

«آلان»

در اروپا از قرن هفدهم به بعد تحقیق درباره ملل آسیائی بمناسبت‌هایی که جای بحث آن در این مقال نیست باب شد، بعضی از محققان اروپائی بنا به نظراتی که حقایق آن بر محققان واقع بین امروز ایران پوشیده و پنهان نیست کوشیده‌اند معمولاتی برای تاریخ خاورمیانه بتراشند و حقایقی را تا آنجا که امکان دارد با استفاده از بی‌خبری آفرود ملل خاورمیانه قلب

ماهیت کرده و پژوهندگان را به کمرای اندازند از جمله معمولات خلق وجود دولت و ملتی سامی است در جنوب ایران بنام عیلام و نسبت دادن بسیاری از پدیده‌ها و اختراعات ایرانیان باین اقوام خیالی و واهی.

مورخان بزرگ قدیم که نام ملل و اقوام را در آثار خود آورده اند از جمله ابوریحان بیرونی نامی از ملت عیلام و دولت عیلام نبرده است. مسعودی در مروج الذهب و ابن ندیم در الفهرست که درباره خطوط بسیار دقیق و عمیق بحث کرده اند هیچگاه نامی از خط آرامی و ایلامی نبرده اند. اینجاست که میگوئیم این نام ساخته و پرداخته محققان قرون اخیر است.

دانشمندی که پس از اسلام درباره خط تحقیقاتی کرده و آثارشان موجود است بشرح زیر معرفی میشوند:

- ۱ - عبدالله بن مقفع (ابن خردادبه - روزبه فارسی) ۲ - آذرخور پور زرتشت معروف به محمدتو کلی . ۳ - محمد بن عبدوس جهشیاری ۴ - حمزه اصفهانی
- ۵ - ابن ندیم ۶ - ابوریحان بیرونی ۷ - محمد خوارزمی ۸ - قاضی ساعد اندلسی
- ۹ - ابن بلخی ۱۰ - عمر خیام نیشابوری .

آثار این دانشمندان بطور مستقیم و یا نظرات و اقوالشان بطور غیر مستقیم درست است و خوشبختانه نمیتوان بدان‌ها و بینش آنان شک برد و آثارشان را مجموع و ساختگی دانست. در آثار و اقوال این دانشمندان که خوشبختانه هشت تن از ده تن ایرانی هستند نام و نشانی از خط آرامی یا ملت عیلام و خط آن داده نشده است.

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه سخن از بوداسف نامی بمیان آورده که بزعم او درسی و پنجم قرن قبل از میلاد میزیسته و در ایران خطی اختراع کرده بوده که فرا گرفتن آن بسیار دشوار بوده است.

میدانیم که ابوریحان به زبان سنسکریت آشنائی داشته و به ماخذ تاریخی پیش از اسلام نیز آشنا بوده و در آثارش از آنها استفاده میکرده است بنابراین گفته‌ها را باید منقول از نوشته‌های کهن دانست. ابوریحان هم چنین اختراع و ایجاد خطی را به زرتشت نسبت میدهد.

پرتال جامع علوم انسانی

شماره ۱۳

عکس شماره ۱۳ - خط پارسی مأخوذ از خط اوستائی .

پرتال جامع علوم انسانی

شماره ۱۳



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ایلام - اکد - سومر

لورمان Lonrman در سال ۱۸۷۲ میلادی کلمه‌ای را که بحدس سونگیری خوانده بوده است باشغار تورات یکی گرفت و در نتیجه نام سومری را با تعبیراتی چند برای قومی که در عصری بسیار کهن در خوزستان میزیسته اند و تمدن بس درخشانی بوجود آورده بودند از خود اصطلاح کرد.<sup>۱</sup>

ویدل استاد پیشین دانشگاه لندن در باره اصطلاح من در آوردی سومر در آغاز فرهنگ سومر آریائی مینویسد: ... نام سومر اکنون به کهن ترین ملت تمدن آریائی غیر سامی بین النهرین اطلاق میشود لیکن تا کنون چیزی کشف نشده که آن قوم خود را بدین نام خوانده باشد.

خوشبختانه با کوشهای علمی که در سالهای اخیر وسیله لونا رد وولی در کرانه فرات بعمل آمد و شهر اور کشف شد بسیاری از مجهولات پاسخ داده شد و معلوم گردید که این ملت (منظور سومری) ملتی آریائی و ایرانی بوده و بهیچوجه بانزاد سامی همبستگی نداشته است.

سر پرسی سایکس در تاریخ خود نتیجه کاوش وولی را آورده و در این گزارش آمده است که این قوم آریائی با تمدنی درخشان در حدود پنجاه هزار سال پیش از میلاد و با اصطلاح قبل از واقعه توفان در آن سرزمین سکنی داشته اند.

در کاوشهایی که وسیله هیأت های آمریکائی در نیپ پور Nip Poor هندوستان بعمل آمد، الواحی کشف شد که با نشر متن آنها ده سلسله از پادشاهان آنجا شناخته شد که سابقه تاریخی نداشتند. کاوش هائیکه در کرانه رود سند بنام موهن جودارو شده است این نظر را تأیید کرده است که تمدن موجود در کرانه فرات در شهر اور بنام اصطلاحی سومری با این تمدن هندی کاملاً یکسان و همانند است. در روی مهره هائی که بدست آمده خطوطی نقش شده که کاملاً با خطوط سومری هایکی است. وولی در باره زبان و خط سومری ها مینویسد:

«نوشته هائی که در حفاریها بدست آمده بزبان همان قوم است و خط و زبان این نوشته ها با مشخصات خط و زبان سامی ها کاملاً مغایرت وجدائی دارد و ضمناً

۱ - مأخوذ از کتاب خط و فرهنگ استاد ذبیح بهروز.

مذهب سومری ها هم خدا پرستی بوده و پرستشگاه هایشان را زیگورات می نامیده اند .

#### خط آرامی

آنچه مسلم است تا این زمان نه در کتیبه ای و نه در نوشته ای و نه در تاریخی کهن سال نام قومی آرامی نیامده است و نه از این قوم خط و نوشته ای در دست است . ابن ندیم نیز از خط و زبان آرامی سخنی نگفته است . عجب اینجاست که در کتاب عزرا که تاریخچه اسارت قوم یهود و ویرانی خانه اورشلیم و غارت خانه یهود بفرمان نبوکود و نضر ( بخت النصر ) و آزادی آنان بفرمان کوروش کبیر شرح داده شده چنین آمده ( در باب چهارم ) که بزرگان فلسطین نامه ای به خشایارشا مینویسند و در آن کتاب آمده است که این نامه بخط و زبان آرامی نوشته شده بود تا شاه بتواند شخصاً بخواند .

از طرف دیگر میگویند خط پهلوی از خط آرامی گرفته شده است . در صورتیکه اساس این نظر اشتباه است زیرا خط پهلوی خود خطی مستقل نیست بلکه شیوه ای است از خط اوستائی ( دین دبیره ) هم چنانکه خط پارسی نیز شیوه دیگری بوده است از خط اوستائی . خط پهلوی ( پارسی ) و خط ساسانی شیوه های دیگر خط اوستائی است زیرا الفبای خط پارسی و ساسانی . الفبای اوستائی است که در زمان اشکانیان ( پارسی ها ) نویسنده گان ۴۹ حرف اوستائی را که از یکدیگر جدا نوشته می شدند ، سر هم نوشتند و شیوه خاصی بوجود آوردند که خط پارسی ( پهلوی ) خوانده شد . در زمان ساسانیان شیوه دیگری از همان خط برای از میان بردن آثار و مظاهر دوران اشکانیها وضع گردید که نام آنرا پهلوی ساسانی گذاشته اند . این درست بدان می ماند که خط های نسخ و نستعلیق - شکسته - ترسل - ریحان - رقاع - ثلث - طغرا - غبار را هر یک خطی جدا بدانیم در حالیکه اینها همه از خط فارسی پیرآموز مشتق هستند و هر یک شیوه ای از آن خط بشمار میروند که از روی تعلیق و یا نسخ اخذ شده اند . خط مستقل خطی است که از لحاظ تعداد حروف و شکل حروف با خط دیگر اختلاف و تمایز کلی داشته باشد بنابراین متوجه ( ۴۲ )

می‌شویم که موضوع اقتباس خط پهلوی از خط آرامی يك نظر مغلظه آمیز و انحرافی است .

می‌گویند : و خط آرامی و زبان آرامی ، خط و زبانی بوده است که تمام کشورهای شاهنشاهی ایران می‌توانسته‌اند بآن بنویسند و بخوانند و آن زبان را بفهمند این خط بمراتب از خط میخی آسانتر بوده و به همین علت قبول عامه یافته بوده و همه بآن خط مینوشته و میخوانده‌اند .

باید در جواب گفت: اگر يك چنین خطی در سراسر کشور پهناور شاهنشاهی هخامنشی و سپس اشکانی و بعد ساسانی رواج کلی داشته و همه بآن مینوشته و میخوانده‌اند، پس چه شده است که تا امروز هیچ نوشته و کتابی باین خط و زبان خاص بدست نیامده است و از طرفی با وجود و شیوع این خط و زبان (آرامی) پس چگونه خط اوستائی پهلوی ساسانی رایج بوده و بآن مینوشته‌اند و آنچه از زمان هخامنشیان از آثار مخطوط بدست است بزبان فرس قدیم و بخط میخی حروفی است و بعد بخط پارسی و سپس ساسانی ؟

با این توضیح می‌بینیم که موضوع این خط و زبان ساخته شده و معمول است . آنچه در این باره میشود گفت اینکه : زبان و خط ایرانی بوده و بآرامی تحریف شده و یا اینکه خط آدم دبیره بوده که بآن خط همه می‌نوشته‌اند لیکن زبان مخصوصی که در فلات ایران زبان مشترك بوده است و همه ملل شاهنشاهی با آن آشنا بوده و بصورت يك زبان بین‌المللی رایج بوده است ، زبان فرسی قدیم ایران بود که از زمان مادها زبان رایج بین اقوام مادی بود و اینک در این باره توضیح بیشتری میدهیم :

در دوران ماد ، پس از اینکه قبائل مختلف ماد اتحادیه‌ای تشکیل دادند ، زبان ماد میانه که مادر زبان فرس قدیم است ، زبان مشترك میان قبائل ماد شدو همه قبائل ماد با این زبان مشترك گفتگو میکردند و در نتیجه در ماد آدریاتن ماد میانه و دیگر قبائل همه با این زبان آشنائی داشتند و همه قبائل بوسیله این زبان مشترك بایکدیگر گفتگو میکردند و وسعت و گسترش این زبان به قوم کاسی و انزانها نیز کشید و دیری نپائید که در سراسر فلات پهناور ایران يك زبان مشترك و عمومی شد . (عکسهای شماره ۷ و ۸)

م. دیاکونوف نیز در این باره نظری دارد و میگوید: «... از بخش علیای دره قزل اوزون گرفته بسمت مشرق تا دشت کویر، سرزمینی بود که آشوریان آن را کشور ماد بمعنی بسیط کلمه میخواندند بخش از این سرزمین تحت حکومت آشور قرار داشت، اگر از روی نام های اشخاص و اماکن که تا خط قزوین همدان رایج بود داوری کنیم؛ در این منطقه نیز زبان کوتی - لولومی - حکمفرما بوده. لیکن در نقاط شرقی تر خط مذکور با وجود زبان یادشده بخصوص در اسامی اماکن بتدریج عنصر زبان ایرانی تفوق داشت، ظاهر آن در آغاز این همان زبان قبیله ای آریزانت ها بود که در اتحادیه قبائل ماد نقش زبان مشترک میان قبیله ها را ایفا میکرد و سبب رواج آن بخصوص در اسامی خاص اشخاص همین است».

باتوجه باین حقیقت میتوان گفت منظور از زبانی که در کتاب عزرا از آن یاد شده همین زبان آریزانت است که آریزانی بوده و به آرامی تحریف گردیده است.

در دوران هخامنشی ها که در حقیقت جانشین دولت ماد هستند زبان آریزانت ها گسترش بیشتری یافته و ملل دیگر هم که تحت انقیاد در آمده بودند آنرا فرا گرفتند، چون وسیله این زبان مشترک ایرانی می توانستند در سراسر کشور شاهنشاهی ایران رفع نیاز کنند.

اما خط ایلامی؛ در خوزستان ملتی بدین نام و نشان وجود نداشته و این نام نیز ساخته و معمول است. بنا بر آثاری که بدست آمده در خوزستان ملتی میزیسته که بنام انزان یا انشان خوانده می شده اند و آنها خود را خوزی یا هوسی یا او کسی میخوانده اند. در نوشته هایی که از این قوم بدست آمده مردم آن سرزمین خود را خوزی و کشورشان را انزان سوسونکا می نامیده اند. چنانکه گفتیم آثار تمدنی که در کنارهای فرات و خوزستان بدست آمده عیناً در هند نیز کشف شده و حتی شباهت خطوط نشان میدهد که این مدنیت از یک ریشه و اصل سیراب می شده اند و بر این توضیحات باید اطلاعات زیر را نیز افزود:



عکس شماره ۱۴ - پیکره کورش کبیر سردودمان هخامنشی و نوشته معروف :  
« منم کورش ، شاه هخامنشی » این پیکره هنوز در دشت مرغاب پابرجاست.



پرو مشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

کینگ King در کتاب خود بنام سومر وا کد از نتیجه حفاریهای پمپلی Pampelly که در اطراف عشق آباد انجام گرفته سخن بمیان آورده و از جمله از يك ظرف سفالین یاد میکند که ساخت آن از نوع ظروف سفالینی است که میتواند حد فاصل تمدن دوران حجر و دوره آهن و مفرغ خزر و ایلام (بزعم او) را بدست دهد. (عکسهای شماره ۱۱۰ و ۱۱۱)

کینگ ظروف سفالین زرد رنگی نیز در حفاریهای خود بدست آورده که کاملاً مانند ظروف بدست آمده از حفاریهای دره کزگر کان کهن است. از طرفی لازم است به نکته دیگری هم توجه شود و آن اینست که پروفیسور م. رستوت ریف، در باره گنجینه کشف شده در ترنگ تپه گرگان در مجله آثار قدیمه مصری<sup>۱</sup> بحثی بمیان آورده که برای اثبات نظریه ما بسیر جالب است. کشف گنجینه ترنگ تپه بسال ۱۸۴۱ انجام گرفته است و اشیاء بدست آمده شامل زیورهای زرین و سیمین و ظروف سنگین و سفالین و ابزارهای پیکار از مس و جالبتر از همه جامی زرین است که بر روی آن چهره دو تن سومری نقش شده است.

این آثار توانست رابطه مستقیمی بین تمدن دره گمز و تپه انو و اشیاء یافت شده در عشق آباد بدست دهد و بزعم باستان شناسان و کاشفان آن نفوذ تمدن ایلام را در این نواحی به ثبوت برساند.

از طرف دیگر نمونه های زنده و جالب همین تمدن که بغلط بنام ایلام خوانده شده چنانکه یاد کردیم در خوزستان و سند هند نیز بدست آمد و نفوذ يك مدنیت در خشان آریائی را در حدود شش هزار سال قبل از میلاد مسیح در تمام این حدود ثابت و مشخص کرد.

در اینجا لازم می آید بار دیگر توجه خوانندگان را به بحثی که در آغاز این مقال کردیم معطوف داریم. چنانکه نشان داده شد در حدود شش هزار سال پیش از میلاد حدود کرانه های خزر مسکن قوم آریائی ماد بود که به قبائل مختلفی تقسیم می شدند و مجموع قبائل ساکنان آن حدود را که در

۱- شماره ۶ بخش نخست ژانویه ۱۹۲۰

تهورستان، گیل، مازندران و دره های قزل اوزن سکونت داشتند و از نظر فرهنگ ارقبائل پیش رفته مادای بزرگ بودند بنام «آلان» ها میخواندند و می نامیدند. دلیل بارز این مدعا آنکه کلیه دره ها، کوه ها و رودهایی که در این حدود بوده اکثراً بمناسبت ساکنان آن نواحی بنام آنها دره آلان، کوه آلان، رود آلان خوانده می شده و بهترین سند و مدرک برای تأیید این نظر ثبت کتاب حدود العالم است که کتابی است در جغرافیای عمومی و در حدود اوائل قرن چهارم هجری تألیف گردیده و مسلم است که مؤلف این کتاب به کتابهای کهن تری که در دست داشته بی نظر نبوده است.

در این کتاب ارزنده و نفیس به هیچ صورتی نام و نشانی از ایلام یا عیلام یا آرام نیست بلکه همه جا سخن از کوه آلان، رود آلان و مردم آلان است. با توجه باینکه در زبان فارسی تبدیل م<sup>۱</sup> به ن و هم چنین ل<sup>۲</sup> به ر سابقه دارد، آلان در لهجه هائی آرام شده و از طرفی چون در تورات سخن از مردم عیلام رفته محققان بدون تعمق و غور و بررسی این غلط را پیش آورده اند که مردم سرزمین خوزستان عیلام نام داشته و در نتیجه عیلامی بوده اند.

در کتاب عزرا که در آن از مردم عیلام یاد شده چنین آمده است که آنها ساکن اورشلیم بوده اند و با رسارت نبوکودنصر درآمده اند و سپس کورش کبیر آنها را آزادی بخشیده است و هیچگاه آن قوم سامی در کرانه های خزر و یا سند هند و یا خوزستان نزیسته اند. نفوس عیلام یاد شده در تورات بسیار اندک بوده است بطوریکه پس از آزادی و بازگشت باورشلیم دیگر از آنها در تاریخ نامی نیست. همین اشتباه بزرگ موجب گمراهی های بسیار در تاریخ شده است. چنانکه گفته شد باقرائنی که بدست داریم پیدایش خط متعلق به قومی آریائی ساکن در کرانه های خزر بوده است و چون آن قوم دی پو نام داشته اند خطی که ساخته اند بمناسبت نسبت بآنها دی پی نامیده شده و دی پورستان (طبرستان) که زادگاه این قوم بوده نیز جزو منطقه آلان ها بوده

۱- چون نردبام = نردبان - دمب = دنب - سجه = سبجه .

۲- چون استخر = استخل - سوداخ = سولاخ - دیوار = دیفال .



است و سرکردگان و بزرگان این قوم را نیز دیو میخواندند و ماد استان دیوان طبرستان و تهمورث شاه را به نقل از مینوی خرد و شاهنامه یاد کردیم.  
تمدن قوم آلان یا آرام به نواحی جنوبی مادای بزرگ نفوذ کرد و سراسر کرانه های خلیج فارس تا سندهند را از یک طرف و تا قسمت اعظمی از بین النهرین را از طرف دیگر فرا گرفت.

اقوام خوزی و سومری و کاسی که از مادی های آریائی بوده اند از تمدن آلان ها بهره مند و برخوردار شدند و خط نخستین را از قوم آلان آموختند و وسیله خوزی ها و سومری ها و کاسی ها این دانش به اقوام سامی آموخته شد.  
خطی که دی پی ها ساخته بودند خطی علائمی و نقشی بود و خوشبختانه در کلاشها و حفاری های تپه مارلیک و دیگر قسمت های مازندران و همچنین زیویه کردستان از این خطوط نمونه هایی بدست آمده است (عکسهای شماره ۳ و ۴)  
در حفاری های مارلیک ۱۱ مهره بدست آمده است که بخطوط نقشی منقوش است و این مهره ها در زمان باستان بجای مهر بکار میرفته و غالباً بانقوش و علائمی خاص منقوش و مشخص هستند که هر یک از این علائم نمودار منظور و مقصودی بوده است. چگونگی پیدایش خط علائمی و نقشی را قبلاً شرح داده ایم و نیاز به تکرار و بازگو کردن نیست. در اینجا نیز عکس نمونه ای از این مهره ها که بر روی اشیاء و وسیله گل مهر شده است ( بجای لاک در قرن های بعد) از نظر خوانندگان خواهد گذشت. (عکس شماره ۲)

دکتر فرانکفورت تحقیقات بسیار جالب و ارزنده ای در باره مهره های استوانه ای انجام داده است که در کتابی بنام مهره های استوانه ای نشر یافته است. مهره های کشف شده در مارلیک برای مطالعه و خواندن و تحقیق در اختیار پرفسور کامرون استاد خطوط باستانی خاور میانه در دانشگاه میشیگان آمریکا گذاشته شده است.

بنا باظهار نظر این دانشمند خط شناس خطوط منقور روی این مهره های استوانه ای متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد است و خطوط آنها از نوع علائمی و نقشی است که قبل از پیدایش خط میخی بکار میرفته است.

برای آشنا شدن به نظراتی که تا کنون درباره پیدایش خط از طرف خط‌شناسان اعلام گردیده است بجاست باین قدمت از کتاب «خط و تحول آن در شرق»<sup>۱</sup> توجه کنیم. در کتاب یادشده در باره خط میخی چنین آمده است: «این خط (میخی) باتفاق آرای محققین خط و خاورشناسان، نخستین بار از سومری ها برخاسته و از چهار پنجهزار سال پیش از میلاد مورد استفاده و استعمال آنها بوده است. اما این خط که بصورت اشکال (شکل‌ها) و مانند هیرا گلیف بوده بعدها آن اشکال را بصورت ساده‌تری درآوردند و در زمان سارگسن حدود هیجده سده پیش از میلاد این خط به همه طوایف سامی نژاد و سامی زبان سرایت کرد و مادی‌ها این خط را از آسوری‌ها و عیلامی‌ها فرا گرفته و در دست آنها از صورت نموداری و آهنگی بشکل الفبائی درآمد و این خود قدم بزرگی بود که شاهان ماد برای آسان کردن خط میخی (کیونی‌فرم) برداشتند».

برای آنکه نامفهوم بودن این تحقیق و نکات انحرافی آن آشکار شود پیش از اینکه به مطالب نادرست این نظرات پاسخ دهیم لازم است توجه خوانندگان ارجمند را به نظرات چندتن از دانشمندان و باستار شناسان که بطور اختصار می‌آوریم جلب کنیم:

**وان لون آمریکائی** و پیش از او **ژرژ اسمیت انگلیسی** و **دمرگان فرانسوی** در باره سرزمین ایلام یا انشان یا انزان سوسونکا، تحقیقاتی دارند و بر اساس کاوشهایی که طی شصت سال اخیر انجام گرفته اطلاعات تازه‌تری در باره ایلام و سومر (بزعم آنها) نشر یافته و سرپرسی سایکس هم درباره سومری‌ها مطالبی دارد که بیشتر نظری و جنبه حدس و گمان دارد.

با مطالعه و بررسی مطالب وان لون و ژرژ اسمیت و دمرگان هیچ‌وجه نمیتوان گفت که ایشان درباره سرزمین ایلام یا انزان و سومر و مردم آن اظهار نظر قاطعی کرده باشند. ما حاصل و چکیده اطلاعات و معلومات ایشان را استاد جمال زاده در ترجمه کتاب **داستان بشر تحت عنوان ایرانیان چه کسانی**

بودند و چه کردند و چه می‌کنند؟ آورده است. در این کتاب مینویسد :

«دوره عتیق تمدن ایلام که پایتخت آن شوش (نزدیک شوشتر کنونی) بوده،  
 «تعلق به چهار هزار سال قبل از ازمه تاریخی دارد. کلمه ایلام بمعنی کوه است و»  
 «خود اهالی کشور خود را، انزان سوسونکا می‌خواندند .... یکی از طوایف،  
 ساکن ایلام موسوم به هوسی یا خوزی یا اوسکی بودند که نام خوزستان از اسم،  
 آنها آمده است.»

«چنانکه گذشت از جمله نواحی مهم ایلام یا انزان (انسان) نام داشته که،  
 «رفته رفته با لفظ ایلام مترادف شده بود و چون جایگاه کورش کبیر،  
 «بوده در تاریخ کسب شهرت نموده است ولی ظاهر محل واقعی آن هنوز بدرستی،  
 «معلوم نگردیده است.»

«ایلام خط مخصوصی داشته که از خط دیگری گرفته نشده بود»  
 «و احتمال داده‌اند که از فکر و ابداع خود مردم ایلام باشد در آن اوقات»  
 «ظاهر آهنگ و ایرانیها خط نداشتند».

اینک با توجه به نظرات خاورشناسان نکاتی را از گفته‌های ایشان مورد  
 تحقیق و بحث و تحلیل قرار میدهم و پیش از بیان نظرات خود بنکاتی از  
 گفته‌های ایشان اشاره میکنیم :

۱ - سومری‌ها را عموم خاورشناسان آریائی شناخته‌اند (پس دیگر جای  
 بحث در این مورد نیست).

۲ - خط میخی را متعلق به سومری‌ها دانسته‌اند و معتقدند که از طرف آنها  
 بمثل سامی نژاد آموخته شده است.

۳ - سرپرسی سایکس هم باستناد تحقیقات باستان‌شناسان نظر میدهد که  
 تاریخ ایلام باید در حدود پنجاه سال پیش از میلاد باشد.

۴ - برای ایلامی‌ها خط مخصوصی قائلند که از خط دیگری گرفته نشده و  
 آنرا محصول ابداع و ابتکار خود ایلامی‌ها دانسته‌اند.

سرپرسی سایکس در پایان نظرات خود نوشته است «در آن اوقات ظاهرآ

ایرانیها هنوز خط نداشته‌اند». گفته سایکس بطرزی است که نشان میدهد به نظر خودش اطمینان ندارد. زیرا جمله را با کلمه (ظاهراً) آغاز کرده است. معذک چون این نظر غالب خاورشناسان است میگوئیم:

آریایلامی‌ها و سومری‌ها آریایی هستند و ساکن قسمتی از فلات ایران چگونه آنها را ایرانی نشناسیم و بنا بر این چه ملتی هستند؟

اینک با طرح نظرات خاورشناسان بجاست مجدداً بمطالب یساده شده از کتاب «خط و تحول آن در شرق» که قبلاً آوردیم عطف توجه کنیم و نظرات ضدو نقیض آنرا در ایام و حقایق را از لابلای سطور آن جستجو کنیم. در این کتاب نوشته شده است: «قاطبه محققان و خط‌شناسان متفق‌التولند که خط وسیله سومری‌ها اختراع و اشاعه و نشر یافته است» این صحیح «و قدمت آنرا هم در پنجهزار سال قبل از میلاد مسیح دانسته‌اند» در اینهم بحثی نمیکنیم و قبول داریم اما اینکه: «.. این خط بصورت اشکال و مانند هیرا کلیف بوده و بعدها آن اشکال را بصورت ساده‌تری در آوردند» باید پرسید چه کسانی بصورت ساده‌تری در آوردند. سومری‌ها یا سامی‌ها؟ «.. و در زمان سارگن... معلوم نیست کدام سارگن. اول یادوم؟» «.. این خط بهمه طوایف سامی نژاد و سامی زبان سرایت کرد..» پس آشکار است که وسیله آریاییهای سومری و ایلامی به سامی‌ها آموخته شده است و اما نظریه بعد: «و مادی‌ها این خط را از آسوری‌ها و ایلامی‌ها فرا گرفته و در دست آنها از صورت نموداری و هم‌آهنگی بشکل الفبائی درآمد و این خود قدم بزرگی بود که شاهان مادی برای آسان کردن خط میخی (کیونی- فرم) برداشتند»

خوانندگان ارجمند با توضیحاتی که در آغاز و پایان مقال داده‌ایم اینک متوجه می‌شوند که چگونه خاورشناسان و باستان‌شناسان کوشیده‌اند قلب ماهیت کرده و حقایق را گمراه کننده نشان بدهند و آنرا واژگونه جلوه دهند. آنها نمیتوانند منکر شوند که بنظر آنها خط راسومری‌های آریایی ساخته‌اند و نمیتوانند انکار کنند همان خط علائمی بدست مادی‌های آریایی بصورت الفبائی درآمده است. لیکن با مغلطه و گرداندن مطالب و مسائل میکوشند که نشان بدهند ایرانیها خط نداشته‌اند و خط را از ملل سامی گرفته‌اند.

جای تعجب است. خودشان معترفند که خط را سومری‌ها یا ایلامی‌های آریائی از (نظر مافر قی نمیکنند) اختراع کرده‌اند و سامی‌نژادان از آنها گرفته‌اند. چنانکه گفتیم مگر سومری‌ها و ایلامی‌های آریائی، مادی و ایرانی نبوده‌اند؛ ماد بمعنی بسیط کلمه است، همچنانکه امروز ایران و ایرانی بسکار میرود. بنابراین چه معنی دارد که گفته شود مخترع خط سومری‌ها و ایلامی‌های آریائی (ایرانی) بودند و سامی‌ها از آنها خط را فرا گرفتند و ایرانی‌ها (آریائیها) خط را از سامی‌ها آموختند و سپس آنرا تکمیل کردند.

خود ایرانیها سازنده خط هستند و آنوقت خط را از دیگران که خودشان بعاریت گرفته‌اند می‌آموزند، چگونه ممکن است ایلام در بخش وسیعی از فلات ایران خط اختراع کند و به مردم هم‌زبان و هم‌نژاد و همسایه‌اش که در حدود بختیاری و اصفهان و همدان وری بوده‌اند این دانش را نیاموزاند ولی سامی‌ها از در دست از آنها فرا گیرند و مجدداً از راهی دور بایرانیها منتقل کنند؟ این فرضیه بسیار مستبعد است و غیر معقول. اگر ایرانیها از علم خط اطلاعی نداشتند چگونه توانستند چیزی را که از آن بسی اطلاع بوده‌اند به کمال برسانند؟

و آن اینکه: ایرانیها (قوم آلان) که در قسمت جنوبی دریای خزر زندگی میکرده‌اند مخترع و کاشف خط بوده‌اند و پس از اینکه در سرزمین مرکزی ایران و خوزستان مستقر شده‌اند خط را در سرزمین‌های جنوبی و جنوب‌غربی فلات ایران رایج کرده‌اند و بیگانگان که از این اقوام خط آموخته‌اند چنان پنداشته‌اند که اقوام جنوبی و جنوب‌غربی (بزعم خاور شناسان ایلامی و سومری‌ها) مبدع و مبتکر خط بوده‌اند. و اینکه گفته‌ایم خط میخی‌دی‌پی‌ها وسیله مادها به خط اقبائی ۴۲ حرفی تبدیل و تکمیل شده است در صحت این نظریه شکی نیست.

بطوریکه در نوشته‌های داریوش کبیر در یغستان آمده و در این تحقیق قسمت‌هایی از آنها آورده‌ایم داریوش چند بار متذکر است که آیندگان نوشته‌های او را محو و خراب نکنند و برای کسانی که در حفظ و نگاهداری آنها بکوشند از او رازها بزرگی خواسته است و برای کسانی که به خرابی آنها

دست یازند نفرین کرده است . این تذکر داریوش مسلم است که مسبوق بسابقه ای است و آن اینکه : چون آثار مادی ها را دشمنانشان آشوریها در تاخت و تازهایشان خراب کرده بوده اند اینست که داریوش از آیندگان میخواهد که به چنین کار ناشایست دست نزنند . هم اکنون در سربل زهاب پیکره سنگی موجود است متعلق بدوران ماد که جای نوشته های این پیکره سنگی هست و نشان میدهد که آنرا محو کرده اند و خود صورت هارا هم خراب کرده اند که شناخته نشوند . یکی از عللی که از دوران ماد آثار سنگ نوشته بدست نیست اینست لیکن يك نویسنده سندهارزنده ارائه میدهد که حاکی است از اینکه در دوران ماد خط میخی ۴۲ حرفی رایج بوده است . و آن پیکره سنگی کورش بزرگ است در دشت مرغاب که در بالای آن کتیبه ای داشته است بخط میخی ۴۲ حرفی و این نوشته چنین بوده است: «منم کورش شاه هخامنشی» و بدیهی است که چون کورش بلافاصله پس از آخرین پادشاه ماد بسلطنت رسیده است ، نمیتوان تصور کرد که در زمان او خط بطور خلق-الساعه بوجود آمده باشد. قطعاً در دوران مادها خط الفبائی ۴۲ حرفی بوده که کورش و هنرمندان زمان او از آن زمان آموخته بوده اند. سندی دیگری که این نظر را تأیید میکند لوح اکتشافی در همدان از آریارامند پدر اسیتاسپ نیای داریوش کبیر است که هم اکنون موجود و خط میخی ۴۲ حرفی است. و مسلم است در کاوشهایی که در سالهای آینده در هنکمتانه باستانی قرار است انجام گیرد آثار و خطوط دوره ماد بدست خواهد آمد و در تکمیل این معلومات کمک شایانی خواهد کرد . (عکس شماره ۵)

چند نکته دانستی

۱ - معنی نام ایلام را چنین توجیه کرده اند که چون ناحیه سکونت آن قوم آریائی کوهستانی بوده است آنجا را ایلامتو میخوانده اند. یونانیها هم آنجا را ایلمانیس میگفته اند . ایرانیها آنجا را فرخود و مردم آنجا سرزمین خود را انزان سوسونکا می نامیده اند . در کتیبه شاپور هم نام آنجا شوشینکا آمده است .

استرابو و تاریخ‌نگاران اسکندر شاه آنجا را سوسیانا یا سوزیس که مأخوذ از سوسونکاست و در زبان یونانی جلگه معنی میدهد ثبت کرده‌اند.

کوه‌های این ناحیه بنام‌های کوسیا - پره‌تکین - مردیا - الیمائیس و اوکسیا نامیده می‌شده است.

آنچه مسلم است اطلاق ایلامتو به نسبت کوه‌های این ناحیه از طرف ملل دیگر بوده است و هیچ ارتباطی با بنی‌عیلام یاد شده در تورات ندارد که آنها منسوب به یکی از پنج پسران سام هرز ندفوح بوده است، محل سکونی بنی‌عیلام را تورات در نزدیک دریای نمک یا بحر المیت می‌گوید و در کتاب عزرا در باب چهارم از سفر یادایش که نام بنی‌عیلام آمده است مینویسد که شماره اسیران یهود و بی‌اسرائیل در بابل ۴۲۳۶۰ تن بوده‌اند و سپس شماره هر قوم و قبیله‌ای را هم به تنهایی بدست میدهد و از آن میان ۱۲۵۴ تن از بنی‌عیلام هستند که پس از آزادی از طرف کورش کبیر به اورشلیم بازگشته‌اند و هم‌چنین در باب هشتم از همان کتاب مینویسد که بقرمان اردشیر دوم آنچه از قوم بنی‌عیلام بود در بابل بازمانده بودند با عزرا کاهن آنها سپرده شدند که با هدایا و اموالشان با اورشلیم و وطنشان باز گردانده شوند و از بنی‌عیلام هفتاد تن بوده‌اند که این بار به اورشلیم بازگشته‌اند.

باید گفت که اگر منظور از بنی‌عیلام اقوام و ساکنان ایلامتو باشد پس چرا بعد از آزادی که باید به میهنشان بازگردند به اورشلیم رفته‌اند و در تورات وطن آنها اورشلیم یاد شده است و حتی در زمان اردشیر که هفتاد تن بازمانده آنها بوده‌اند باز هم به اورشلیم عودت داده شده‌اند؟ پس مسلم است که ایلامتو جز عیلام و بنی‌عیلام تورات است.

جزو هیأت کاوشگر دهرگان دانشمند نامی پروفیسور فسادرشیل بوده است که درباره زبان خوزی (ایلامی) و خط آن مساعی بسیار بکار برده گرچه نتوانسته است آنرا بصورت کامل بخواند ولی اطلاعاتی که بدست میدهد برای پژوهشگران قابل توجه است. او عقیده دارد که واژه‌های ایلامی بک سیلابی است که بیکن یک‌چ - بیب، شد، اند و اشتقاق و صرف لغات در زبان آنها مأخوذ از زبان عالیتری است (بنظر ما این زبان عالی زبان مادی بوده است).

خط ایلامی که در کاوش های شوش بدست آمده عبارت است از علائم و نشانه هایی که هر يك برای منظور و مقصودی بکار میرفته . این خطوط را بر روی الواح خشتی نقش میکرده اند و سپس خشت را می پخته اند که دوام داشته باشد. آنچه مسلم است این خطوط از خود خوزی هاست. اخیراً (در سال ۱۳۴۵) يك لوح بزرگ سنگی با خط ایلامی در شوش بدست آمده است .

نویسنده کاملاً با این نظر هم عقیده است که زبان خوزی ( ایلامی ) همان زبان فرس قدیم ایران بوده است که به خاصیت قوم و قبیله ای کمی اختلاف لهجه دارد و برای اثبات این نظرات بجاست نام های دوازده گانه ماههارا بزبان خوزی ( ایلامی ) باماه های فرس هخامنشی بسنجیم :

فرس هخامنشی	خوزی یا ایلامی
آدو کئیش	خادوکانو
تور وواهر	توروما ایر
قائمی گارسی	ساکوریزی ایس
گرم پد	گرما باتاش
درن ناجی	تورنابازیش
کارباشیا	کایر بی شیا ایش
با گابادی	باکی ئیاتیش
ورکازنا	بارکاشانا
آحی یادی	خاشیاتمی ایش
اناماك	خاناما کاش
سامیا	سامیاما فتاش
وی خانانا <sup>۱</sup>	میکانا

۲ - درباره کیومرث باید گفت که نام کیومرث را در داستانهای اساطیری گل شاه گفته اند و لقب او از طرف مردم کیومرث (بی مرگ و جاودانی) بوده

۱ - نقل از گزارشهای باستان شناسی کرد آورده محقق ارجمند و عالیقدر آقای محمدتقی مصطفوی .



است و این گل‌شاه در حقیقت منخف کیل شاه است یعنی شاه کیل و میدانیم که کیل سرزمین کیلان کنونی است و نشان می‌دهد که او همسایه تپورستان بوده و اینست که از قبیله همجواری خود (دی‌بی‌ها) خط را آموخته است و پس از اینکه قدرت و شوکت بدست آورده و در سراسر خط آلان فرمانروائی می‌کرده سبب رواج خط بتمام قبائل ماد گردیده است.

نتیجه: از پژوهش و تحقیقی که ضمن بررسی نظرها و اکتشافهای اخیر بدست آمده و تطبیق آن با حقایق تاریخی که از دیرباز چه در افسانه‌های ملی و چه در تواریخ بیگانگان بدان اشاره شده و بجا مانده، این نتیجه حاصل است که ایرانیها نخستین ملتی بوده‌اند که با اختراع خط توفیق یافته‌اند هم چنانکه نخستین ملتی بوده‌اند که کیش و آئین یکتا پرستی داشته‌اند. اینک با توجه باینکه ایرانیها مخترع خط الفبائی بوده‌اند شایسته و بجاست که ایران را مهد تمدن جهان بخوانیم و بدانیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

سروش پارسارا می‌ستائیم- ای قوی‌ترین جوانها، ای  
دلیرترین جوانها، ای ورزیده‌ترین جوانها، ای  
چابکترین جوانها و ای شجاعترین جوانها- شما که  
مزدیسنی هستید در ستایش سروش پارسا غفلت نورزید.  
بسیار دور از این خانه، بسیار دور از این ده، بسیار  
دور این شهر، بسیار دور از این کشور رانده شونید،  
نیاز مندیها، بدیها و آفت‌ها.

اوستا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی